

هویت شیعی و روابط ایران با کشورهای اسلامی

دکتر محمدعلی قاسمی*

اشاره:

اعلام شیخ نمر باقرالنمر روحانی و فعال مدنی شیعی عربستان و در کنار آن شعارهای ضدشیعی گروه‌های تکفیری، فضایی را در جهان اسلام به وجود آورده که ناظران از آن به منازعات فرقه‌ای و مذهبی تعبیر می‌کنند. شیعیان منطقه با این جو ضد شیعی هم در نقاطی که اقلیت‌اند و هم در بعضی نقاط که اکثریت را تشکیل می‌دهند، با دشواری و تبعیض رویارو هستند. در این نوشتار پس از مروری بر اوضاع شیعیان چند کشور مهم و روابط آنان با حکومت‌های خود بر این نکته متمرکز خواهیم شد که ایران چه نقشی می‌تواند در بهبود و ارتقای اوضاع شیعیان ایفا کند، بی‌آنکه به مناسبات دوجانبه با حکومت‌ها یا جامعه شیعی آن کشور لطمه‌ای وارد آید.

مقدمه

اجرای حکم اعدام شیخ نمر باقرالنمر از روحانیون سرشناس شیعی منطقه شرقیه در عربستان سعودی - حکمی که پس از دستگیری و محاکمه در جریان اعتراضات موسوم به بهار عربی صادر شده بود - موجی از مخالفت و خشم را در میان شیعیان و بالاخص در ایران برانگیخت که به تخریب قسمت‌هایی از سفارت عربستان در تهران و کنسول‌گری سعودی در مشهد منجر شد و در نهایت به قطع روابط دیپلماتیک و اجرای تحریم‌های دوجانبه ایرانی - سعودی انجامید. همچنین بعضی کشورهای نزدیک به عربستان مانند جیبوتی، سودان و سومالی هم روابط سیاسی‌شان را با ایران قطع کردند. اظهارات سران منطقه و تحلیل‌های نشریات منطقه‌ای و بین‌المللی، اغلب بر ماهیت فرقه‌ای یا صحیح‌تر مذهبی (شیعی - سنی) اختلافات تأکید داشتند. مروری گذرا بر مطبوعات و رسانه‌های

منطقه نشان می‌دهد که به‌زعم این ناظران نوعی جنگ شیعه و سنی اتفاق افتاده و یا در شرف وقوع است. برخی پای را فراتر گذاشته و از امپراتوری شیعی ایران و حتی پان‌شیعیسم یاد کرده‌اند. از نظر آنان ایران در تلاش است تا مذهب شیعی را در سراسر عالم اسلام ترویج کند و شیعیان نقاط مختلف را نیز به خود نزدیک و وابسته کرده و با کمک آنها حکومت‌های سنی منطقه را سرنگون کند و به مانند مدل عراق، این نواحی را به قلمرو امپراتوری شیعی ملحق سازد. با همین تحلیل است که عربستان سعودی، «راهکارهایی» برای مقابله با «اقدامات» ایران اندیشیده است. دامن زدن به اختلافات مذهبی و اغلب فراموش شده تاریخی (مثل رافضی خواندن شیعیان و مرتد تلقی کردن آنها)؛ تلاش برای کسب کمک و حمایت بین‌المللی جهت مقابله با ایران (که تلاش مزبور در قضیه هسته‌ای، به موازات فعالیت اسرائیل بود و تاکنون ناموفق مانده است)؛ ایجاد جبهه‌ای از دولت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر منطقه تحت زعامت عربستان برای مقابله با ایران، تحریک ناسیونالیسم عربی و ترویج این ایده که ایرانیان فی‌الواقع تحت پوشش اسلام و تشیع به دنبال احیای امپراتوری پارسی / ایرانی خویش‌اند و لذا بالفعل و بالقوه تهدیدی برای اعراب به حساب می‌آیند، از جمله مهمترین این اقدامات به شمار می‌آید. چنین فضای خصمانه‌ای، عرصه را برای اقلیت‌های کوچک شیعه، تنگ کرده و آنها را در مقابل گروه‌های افراطی، رادیکال و مسلح آسیب‌پذیر

می‌سازد. تبلیغاتی که روحانیون وهابی-سلفی به راه می‌اندازند گاه با ذکر اسامی و مراکز شیعیان همراه است؛ مثل سخنرانی مفصل و معروف ممدوح علی‌الحربی روحانی سعودی با نام «اختاپوس شیعه در جهان». به هر حال، این سؤال پیش چشم ناظران قرار می‌گیرد که شیعیان چه باید بکنند؛ اگر حقوق خود را مطالبه کنند به خیانت و وابستگی به رفض و... متهم و محکوم می‌شوند و اگر سکوت کنند، محرومیت‌شان، دور باطل خواهد شد که نسل‌ها تداوم یافته است. در ادامه پس از مرور اجمالی اوضاع شیعیان در شش کشور عربستان، یمن، بحرین، پاکستان جمهوری آذربایجان و عمان به راهکارها و یا رویه‌ها اشاره می‌شود که می‌توانند به احقاق حقوق اقلیت‌های شیعه و کاهش احتمالی تنش مذهبی کمک کنند.

اوضاع شیعیان اکثریت و اقلیت

شیعیان در چهار کشور مسلمان اکثریت دارند؛ ایران، عراق، بحرین و جمهوری آذربایجان. از این میان تنها در ایران حکومت و اقتدار در دست شیعیان بوده است. در عراق قدرت‌گیری طبیعی و دمکراتیک شیعیان با عکس‌العمل منفی کشورهای عربی مواجه شده به طوری که عربستان در ماه اخیر سفارت خود را در بغداد بازگشایی کرد. اظهارنظر معروف ملک عبدالله پادشاه اردن مبنی بر اینکه سقوط صدام به ظهور هلال شیعی تحت نفوذ ایران از لبنان تا عربستان منجر خواهد شد، به اذهان و افکار عمومی منطقه شکل داده و آنها را شرطی کرده است. در بحرین اقلیت اهل سنت، به صورتی کاملاً غیردمکراتیک، اکثریت بزرگ شیعه را محروم نگه داشته است، تخمین‌ها حاکی از آن است که حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد جمعیت بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. مطابق گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری، سطح زندگی شیعیان به مراتب پایین‌تر بوده و برای آنان موانع استخدامی در پلیس، ارتش، نیروهای امنیتی وجود دارد و در زمینه آموزش و پرورش و تعلیمات دینی با مشکلاتی مواجهند. مطابق گزارش سال ۲۰۱۴ وزارت خارجه آمریکا، دولت بحرین به دستگیری روحانیون شیعی، منع اعمال مذهبی و حتی اعمال شکنجه علیه علمای دینی متهم شده و حتی تابعیت بعضی از افراد را سلب کرده است. با این وضع داشتن موضع اعتراضی برای شیعیان بحرین طبیعی است. اما جواب حکومت همواره سرکوبی و خشونت بوده است. عموم سازمان‌ها و نهادهای شیعی ممنوع و منحل‌اند و اغلب فعالان به ارتباط با ایران متهم می‌شوند. این در حالی است که هر از چندگاهی، دولت بحرین خبر

از دستگیری گروهی مسلح وابسته به ایران می‌دهد.

در آذربایجان ماجرا از نوعی دیگر است در این کشور که مطابق تخمین‌های بین‌المللی بیش از نود درصد جمعیت آن مسلمان‌اند و بین ۸۵ تا ۹۳ (مطابق تخمین سیا و برکلی ستر) مسلمانان آن شیعه‌اند، اطلاعات مذهبی مردم و حتی دینداری آنها ضعیف است. طی بیش از هفتاد سال تبلیغات ضددینی و تغییر حدود سه نسل، بیشتر مسلمانان اسماً شیعه‌اند. از طرف دیگر هم حکومت، سکولار بوده و تعلیمات دینی را رسمی نکرده است. بنابراین اطلاعات و معلومات دینی، عمدتاً از طریق نهادهای داوطلبانه و مردمی ارائه می‌شود. در هر حال، در این جمهوری از تبعیض مذهبی و فرقه‌ای علیه شیعیان نمی‌توان صحبت کرد. زیرا زمامداران به یک گروه مذهبی تعلق خاطر ندارند. آنچه در جمهوری آذربایجان، بحث‌انگیز می‌شود، ظاهراً اختلافات گروه‌های مذهبی تر با حکومت است. حکومت محدودیت‌هایی برای اعمال مذهبی، تعلیمات دینی و احیاناً مناسک خاص ایجاد می‌کند و اعتراضات گروه‌های مزبور هم به رویارویی با نیروهای دولتی منجر می‌شود. در قضیه اخیر روستای نارداران، (آذر ماه ۹۴) ظاهراً حکومت مدعی بوده که رهبران مذهبی منطقه از مراسم دینی برای اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد که رشد آگاهی‌های مذهبی و رونق گرفتن مراسم‌های شیعی (که در تاریخ منطقه قبل از کمونیسم امری عادی بوده) نگرانی‌هایی را در طیف‌های سکولار برانگیخته و آنها را از احتمال تأسیس حکومتی دینی نگران می‌کند.

خارج از این چهار کشور، شیعیان در سایر نقاط جهان، اقلیت هستند و گاه اقلیت‌هایی بزرگ، مثلاً در پاکستان حدود ۲۰ تا ۲۵

۷ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. اقلیت اسماعیلیان که عمدتاً در بدخشان ساکن‌اند، تحت تأثیر و توجه کریم آقاخان (رهبر اسماعیلیان جهان)، قرار گرفته و از بنیادهای اسماعیلی کمک قابل توجهی دریافت می‌کنند. از وضع شیعیان اثنی‌عشری تاجیکستان که اقلیت کوچکی هستند، اطلاعات دقیقی موجود نیست. تعارضات دولت تاجیکستان با مخالفان مذهبی‌اش شباهتی به جمهوری آذربایجان دارد؛ هر دو حکومت نگران قدرت‌گیری عقاید مذهبی و تهدید قدرت سیاسی خویش‌اند و تمایل دارند مسائل مربوط به جریان‌های مذهبی را در سیطره خود داشته باشند. به عنوان نمونه دعوت «نهضت اسلامی تاجیکستان» که به بهانه‌ای مشکوک منحل اعلام شده و رهبر آن در تبعید به سر می‌برد، به کنفرانس وحدت اسلامی تهران در دی ماه ۱۳۹۴، عکس‌العمل رئیس‌جمهوری تاجیکستان، امام‌علی رحمان را برانگیخت. او با سفری سه روزه به عربستان در اوج تنش بین ایران و عربستان، مخالفت و ناراضی‌تی خود را از اتفاق مزبور، ابراز داشت. به نظر می‌رسد که مقامات تاجیک این دعوت را علامت حمایت ایران از این جنبش و ایجاد حکومت اسلامی در تاجیکستان تلقی کرده‌اند. گرچه به نظر نمی‌رسد که این رویداد لطمه‌ای مهم به روابط دو کشور وارد کند ضمن اینکه امید به کسب کمک مالی از عربستان را هم نمی‌توان از نظر دور داشت. استاندارد آزادی مذهبی در این کشور از جمهوری آذربایجان هم پایین‌تر است.

در عربستان شیعیان عمدتاً در نواحی نفت‌خیز شرقی و نزدیک به بحرین زندگی می‌کنند و البته در مدینه هم اقلیت مهم شیعیان نخواه ساکن هستند. سرکوبی و آزار شیعیان از زمان استقرار حکومت وهابی برقرار بوده است. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی گروه‌هایی با الهام از انقلاب اسلامی ایران تشکیل شدند و برخی از آنها مثل حزب‌الله حجاز مشی مسلحانه اتخاذ کردند. این گروه‌ها در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ حمله‌ای را به تأسیسات نفتی عربستان ترتیب دادند. حتی مقامات امنیتی عربستان انفجار برج‌های الخَبر (۱۹۶۶) را به همین گروه‌ها نسبت داده و مدعی شدند که این «خرابکاران» از ایران دستور گرفته‌اند و تحت نظر ایرانیان در کمپ آموزشی بقاع لبنان آموزش دیده‌اند. آنان دعوی خود را مستند به دعوت امام خمینی (ره) از مردم عربستان و شیعیان برای قیام علیه آل سعود پس از کشتار حجاج در سال (۱۳۶۶) می‌کردند. این خصومت تا جایی پیش رفت که عبدالعزیز بن باز مفتی اعظم وقت سعودی شیعیان را مرتد توصیف کرد. پس از ختم جنگ خلیج فارس دولت سعودی عفو عمومی (۱۹۹۳) اعلام کرد و رهبران زندانی را آزاد و برای شیعیان مشاغل ایجاد نمود و حتی امام مسجد نبوی را که در

درصد جمعیت شیعه‌اند که با توجه به جمعیت کثیر پاکستان، این کشور دومین کشور شیعه بعد از ایران باید تلقی شود.

در پاکستان از حدود دو دهه قبل به این سو، شاهد حملات خون‌بار به جامعه شیعه هستیم. عموم ناظران منشأ این قبیل اختلافات و منازعات را در خارج از پاکستان و شبه قاره جستجو می‌کنند. زیرا در گذشته منطقه این نوع تعارضات سابقه نداشته است. تصور می‌رود که ضیاء‌الحق متأثر از سلفیه به اسلامی‌سازی پاکستان پرداخت تا از آن طریق پشتیبانی علمای سنی را کسب کند. اما این امر به تشدید اختلافات مذهبی منجر شد. جنگ افغانستان و ورود نیروهای جهادی به صحنه عملیات این اختلافات را عمیق‌تر کرد. مطابق اسناد ویکی‌لیکس دولت عربستان حدود ۱۰۰ میلیون دلار به وعظ وهابی پنجاب جنوبی پرداخته است. منطقه‌ای که گروه‌های تکفیری و رادیکالی چون لشکر جنگوی و القاعده در آنجا قدرت گرفته و از همین واعظان، تغذیه کرده‌اند.

در عمان حدود صد تا سیصد هزار شیعه زندگی می‌کنند و بین ۵ تا ۱۰ درصد جمعیت این سلطان‌نشین را تشکیل می‌دهند. عمان به دلیل تساهل مذهبی و همزیستی مسالمت‌آمیز مذاهب در آن، مورد تحسین قرار گرفته است. وضع عمان استثنایی است؛ اکثریت اباضی بوده و در فضای عمومی کشور به ندرت از مسائل مذهبی -فرقه‌ای سخن به میان می‌آید. روابط متعادل عمان با ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هم محصول این تعادل داخلی می‌تواند محسوب شود و هم عامل آن تعادل. در تاجیکستان اوضاع مشابهت قابل توجهی با جمهوری آذربایجان دارد. شیعیان در این کشور بازمانده از شوروی سابق حدود

حضور آقای هاشمی رفسنجانی به شیعیان حمله کرده بود، عزل کرد. طبق گزارش‌ها و تحلیل‌های سازمان‌های حقوق بشری، شیعیان عربستان تحت تبعیض سیستماتیک در امور دینی، آموزشی، دسترسی به محاکم دادگستری و استخدام قرار دارند. از حدود سیصد مدرسه دخترانه شیعیان در این کشور، حتی یکی از آنها مدیر شیعی ندارد. از این وضع، برخی به آپارتاید مذهبی تعبیر کرده‌اند که با افزایش فعالیت‌های القاعده جزیره العرب و اخیراً داعش - حملات به اهداف شیعی (به ویژه حسینیه‌ها) هم افزایش یافته است. یکی از این موارد حمله به حسینیه روستای دلوه در احساء بود که منجر به شهادت هشت تن شد (نوامبر ۲۰۱۴). حدود یک صد هزار شیعه اسماعیلی هم در جیزان و نجران زندگی می‌کنند که وضع‌شان وخیم‌تر از شیعیان اثناعشری است. شیعه عربستان بین ۱۰ تا ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد علاوه بر ماهیت سلفی - وهابی حکومت عربستان که ذاتاً خصومت با تشیع دارد، اوضاع شیعیان این کشور، بسیار از نوع رابطه ایران با عربستان متأثر می‌شود. کما اینکه در دهه ۱۹۹۰ و با بهبود روابط ایران با سعودی، وضع اقتصادی و آزادی‌های مذهبی شیعیان هم ارتقاء یافته بود.

در یمن تخمین زده می‌شود که حدود ۳۵ تا ۴۵ درصد جمعیت را شیعیان تشکیل می‌دهند. البته شیعیان یمنی عمدتاً زیدی مذهب‌اند که اقلیتی اثناعشری و اسماعیلی هم بین آنها وجود دارد. اقلیت شیعه به صورت تاریخی حدود هزار سال در این منطقه حاکم بوده و با کودتا کنار گذاشته شده‌اند. به هر حال شیعیان زیدی که باورمندان آنها به حوثی‌ها شهرت یافته‌اند. فعالیت خویش را از ۱۹۹۲ با تأسیس گروه جوانان مؤمن آغاز کردند و ابتدا کلوپ و اردوی تابستانی برگزار می‌کردند. گفته می‌شود که رهبری جریان متأثر از حزب‌الله بوده است. حسین الحوثی رهبر گروه پس از حملات آمریکا به عراق، شعارهای ضد آمریکایی و ضدیهودی مطرح کرد و تردید مقامات دولتی (من جمله علی عبدالله صالح) را برانگیخت. اعزام نیرو برای دستگیری وی به شورش و شهادت حسین الحوثی (سپتامبر ۲۰۰۴) منجر شد. پس از آنان دوره‌های متوالی آتش‌بس و شورش برقرار بود تا آنکه از ۲۰۱۰ به آتش‌بس دائمی دست یافتند. اما با انقلاب ۲۰۱۱ متأثر از بهار عربی، حوثی‌ها به گسترش حوزه تسلط خود اقدام کردند و در سپتامبر ۲۰۱۴ پایتخت و ژانویه ۲۰۱۵ کاخ ریاست‌جمهوری را متصرف شدند. از آن زمان از یک طرف القاعده جزیره العرب، که یمن یکی از مراکز آن محسوب می‌شود و از سوی دیگر دولت عربستان و ائتلاف تحت زعامت آن به جنگ با

گروه انصارالله پرداخته‌اند. این گروه را حوثیان برای متحد کردن احزاب و گروه‌های دیگر و من جمله غیر زیدیان و اهل سنت در زیر یک چتر به وجود آورده‌اند. یمن کشوری فقیر، با مدیریت بد و فسادآلود بوده که خود گذرگاه قاچاقچیان و اعضای القاعده به داخل خاک عربستان است. سعودی‌ها مدعی‌اند که یمن ضعیف‌ترین مهره و حلقه جزیره‌العرب بوده و لقمه آسانی برای ایران است و باید از بلعیده شده آن جلوگیری کرد.

مطالبات انصارالله منطقی و دمکراتیک به نظر می‌رسد هر چند شیوه طرح و رسیدن به این مطالبات می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد با این حال بمباران طولانی مدت این کشور فقیر توسط ائتلافی عربی، آینده رفاهی و اقتصادی آن را تیره و تار ساخته است. قدرت‌گیری القاعده در این کشور، چشم‌انداز مبهمی ترسیم می‌کند که چندان امیدوار کننده نیست. در واقع یمن از این حیث قربانی نگرانی‌های عربستان بلندپروازی‌های این کشور برای رهبری جهان اسلام (یا تسنن) شده است.

ایران و جهان تشیع

نمی‌توان انکار کرد که بر اثر تبلیغات و القانات، تصویری ناخوشایند از ایران در اذهان منطقه ترسیم شده است. برای مثال مطابق تحقیق مؤسسه زاگی^۱ در سال ۲۰۱۳، از میان ۲۰ کشور عرب، اکثریت مردم در ۱۴ کشور ایران را نامطلوب خوانده‌اند و تنها در عراق، لبنان لیبی و یمن اکثریت گفته‌اند که ایران برای پیشبرد صلح و ثبات در منطقه تلاش می‌کند. با این اوصاف وجود رابطه آشکار و جدی بین ایران و فعالیت‌های حق‌طلبانه شیعیان منطقه تردیدها و بدگمانی را برانگیخته است.

1. Zogby

در بلندمدت قابل ترجمه به قدرت سیاسی معقول و متناسب خواهد بود و هم به صورت غیرمستقیم مذهب شیعه تبلیغ خواهد شد. به نظر می‌رسد که شیوه عملکرد اقلیت‌های مهم و تاریخی مثل یهودیان، ارمنه و آسوریان، مدل جالب توجهی باشد. این گروه‌ها بی‌آنکه از هویت خویش دست بکشند، مشارکت خویش در جامعه اکثریت را افزایش داده و از توانایی کمک به دولت مورد علاقه‌شان هم برخوردار شده‌اند. ۳. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، گویی رابطه‌ای بین بهبود روابط ایران با کشورهای دارای اقلیت شیعه و ارتقای اوضاع اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی این اقلیت‌ها وجود دارد. به نظر می‌رسد زمانی که روابط خوبی با یک کشور سنی مذهب صاحب اقلیت شیعی (مثل عربستان) برقرار می‌شود؛ نخست؛ دو کشور در خصوص نیات و مقاصد یکدیگر کمتر تردید می‌کنند. دوم؛ کشور مفروض به خاطر روابط خویش با ایران و میل به حفظ روابط، تعامل بهتری با شیعیان داخل برقرار می‌کند. سوم؛ شیعیان آن کشور با سهولت بیشتری می‌توانند با ایران مراد داشته باشند و مثلاً از اماکن مقدسه در ایران بازدید کنند (وجود کنسولگری عربستان در مشهد نمونه‌ای از این سهولت‌هاست). چهارم؛ شیعیان آن کشور می‌توانند به پل ارتباطی (تجاری، اقتصادی و فرهنگی) دو کشور مبدل شوند و برنامه‌های مشترک فرهنگی، پروژه‌های مشترک اقتصادی و... به اجرا در آورند. پنجم؛ وجود کانال‌های مختلف ارتباطی بین دو کشور و مفتوح و فعال بودن این مجاری، سوء تفاهم‌های احتمالی را رفع می‌کند و از تبدیل آنها به مشکلات حاد جلوگیری به عمل می‌آورد. بنابراین روابط خوب ایران با کشورهای مزبور کمک به اقلیت‌ها محسوب می‌شود و در عین حال با ایده‌آسی‌تر وحدت اسلامی هم سازگاری دارد.

۴. اقلیت‌های شیعه، در مجموع، منادی ارزش‌های دموکراتیک و حقوق انسانی و بشری مساوی در کشورهای خود بوده و هستند. به نظر می‌رسد همچنان که گروه‌های شیعی (جز در موارد استثنایی، به سلاح متوسل نشده‌اند، بهتر باشد در آینده نیز از سازماندهی نظامی و حتی در مواردی از تشکیلات سیاسی اجتناب ورزند. وجود تشکیلات سیاسی در کشورهای اسلامی، که نوعاً اقتدارطلب و فاقد استانداردهای دموکراتیک محسوب می‌شوند، حساسیت برانگیز بوده و سرکوبی و منازعه را به دنبال می‌آورد. در حالیکه تأکید بر عنصر فرهنگ و فعالیت‌های آموزشی (و آن هم نه لزوماً تعلیمات مذهبی بلکه آموزش و پرورش جامع و کامل) نکته‌ای اساسی است. در تکمیل این نکته باید افزود که اعضای این جوامع هم باید از ابزار مظاهر سیاسی که تعلق

از این رو به نظر می‌رسد که نکات زیر بتواند راهگشای تدوین سیاست‌ها و استراتژی‌هایی برای روابط بهتر بین ایران و شیعیان جهان باشد. ۱. قبول خودمختاری و استقلال فرهنگی اقلیت‌های شیعی اصلی محوری و مهم است؛ منظور آن است که در ایران نباید انتظار و توقع داشت که اقلیت‌های شیعی از جهات مختلف (سیاسی، مذهبی، فرهنگی و...) با ایران هماهنگ و هم‌نوا باشند. وجود تنوع عقاید و گرایش‌های اندیشمندان شیعی باید غنای فرهنگی شیعه در نقاط مختلف محسوب شود. قبول یک طرز تفکر و تلاش برای ایجاد هماهنگی با آن نامطلوب خواهد بود. پذیرش تنوع نوعی انسجام در عین پراکندگی ایجاد می‌کند که با اقتضانات عصر پست‌مدرنیته و فضای مجازی و... هماهنگ‌تر و سازگارتر است. این امر از سوی دیگر، باعث می‌شود که هیچ جناح، گروه، جریان و... در داخل گروه‌های شیعه نتواند خود را نزدیک به ایران (و یا بالعکس مخالف ایران) جلوه دهد و اختلاف نظرهای داخلی شیعیان به اختلاف با ایران و مخالفت با ایران تبدیل شود. لذا موضع ایران در قبال جریان‌ها، گروه‌ها، متفکران اقلیت‌های شیعی هم باید یکسان و بدون القای دوری یا نزدیکی یک گروه به ایران باشد.

۲. ایران بزرگ‌ترین کشور شیعی بوده و خواهد بود. بنابراین شیعیان جهان، خواه ناخواه، گوشه چشمی به ایران خواهند داشت. اما هدف ایران باید بیشتر توانمندسازی آنها در درون جامعه خودشان باشد. این امر در درجه اول از طریق توسعه انسانی این جوامع میسر می‌شود: شیعیان با سواد و تحصیلکرده، دارای قدرت و تمکن مالی و مؤثر در جامعه اکثریت باعث سربلندی جامعه خودشان خواهند بود و از آن طریق هم قدرت اجتماعی و اقتصادی‌شان

خاطر به ایران و رهبران سیاسی ایران را نشان می‌دهند، حتی الامکان اجتناب کنند. زیرا با آنکه گروه‌های نادری مثل حزب‌الله لبنان (آن هم احتمالاً به دلیل قدرت نظامی و سیاسی بلا منازعش می‌تواند بین مشروعیت جهانی رهبر مذهبی و مشروعیت ملی دولت ایران تفکیک قائل شود، اما در خصوص اقلیت ضعیف این امر مقبول واقع نمی‌شود و حساسیت‌ها را برمی‌انگیزد. این نکته نیز کمال اهمیت را دارد که اعضای این جوامع نباید وادار و محکوم به وضعیتی شوند که بین تعلق خاطر به ایران و وفاداری به دولت ملی خویش یکی را انتخاب کنند. امری که به ناگزیر منازعه و سرکوبی به دنبال خواهد آورد.

۵. به نظر می‌رسد که از طرح گفتمان دینی در خصوص برخورد با اقلیت‌های شیعی و بیان مبانی اسلامی برای رفتار با اقلیت‌ها، باید اجتناب شود. زیرا اولاً طرح ادله مذهبی در کشوری با مذهب رسمی و غالب به ذات خود، اختلافات فرقه‌ای و گروهی را پیش می‌آورد و افراد و علما احساس می‌کنند که باید از برتری موضع مذهب خویش دفاع کنند و لذا اختلافات تشدید می‌شود. ثانیاً این قبیل استدلال‌ها شبه‌نفوذ مذهبی و فرقه‌ای را دامن می‌زند. ثالثاً وجود تنوع در تفاسیر و فتاوی مختلف، اختلافات بالقوه و بالفعل را، حتی در میان گروه‌های شیعی موجب خواهد شد. بنابراین شاید بهتر باشد از برخی اصول جانشمول مثل آزادی عقیده و بیان، آزادی اجتماع و اعمال و مناسک و... بازبانی حتی الامکان جهانی دفاع شود. اما در عین حال توسل علنی به حقوق بشر در حال حاضر ممکن و مؤثر به نظر نمی‌رسد. زیرا ایران تاکنون چه به لحاظ فکری و تئوریک و چه از لحاظ اجراء و رفتار مدعیان و طرفداران حقوق بشر، از این اصول انتقاد کرده است. لذا تجویز آنها برای کشورهای دیگر نوعی عدم انسجام در مواضع خواهد بود. البته قبول ضمنی آن اصول، می‌تواند وسیله و حربه نقادانه خوبی برای سنجش عملکرد دولت‌های مورد نظر در اختیار ایران قرار دهد.

۶. به موازات نکات فوق، موضع‌گیری‌ها و اظهارنظرهای مسئولان (و نه لزوماً مطبوعات غیر دولتی) باید از شائبه‌های دخالت ایران و یا قدرت‌جویی و تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه مبرا باشد. در نهایت باید توجه داشت که ارائه یک مدل عمومی و کلی از رابطه مطلوب ایران و اقلیت‌های شیعی مقدور نیست و دلیل آن هم، تنوع نسبت جمعیتی، محل سکونت و حتی عقاید متنوع جامعه شیعه (مثل زیدیه و اسماعیلیه) در این گروه‌هاست و لذاست که درباره هر یک از آنها باید راهکاری با عنایت به اصول کلی فوق ترسیم شود.

نتیجه‌گیری

تشدید اختلافات سیاسی و ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه و تلاش عربستان سعودی برای استفاده از کارت اختلاف دینی (جهت مقابله با ایران دارای اکثریت شیعی) و ظهور جریان‌های رادیکال و تکفیری، گروه‌های شیعه اقلیت را در مضیقه و موقعیت آسیب‌پذیر قرار داده است. بسیاری از حکومت‌های اقتدارگرا هم به بهانه رابطه ایران و شیعیان، سرکوبگری خود را توجیه می‌کنند. در این نوشتار استدلال شد که برای تنظیم روابط مطلوب شیعیان و ایران ضمن قبول تنوع و پلورالیسم داخلی جوامع شیعی، تأکید اصلی باید روی فعالیت‌های فرهنگی، علمی و اقتصادی و ارتقای اوضاع شیعیان باشد. در این وضع انسجام توأم با پراکندگی است که هم حقوق شیعیان قابل تأمین است و هم روابط معقول با ایران برقرار می‌ماند. در عین حال وجود روابط مناسب بین ایران و کشورهای سنی مذهب دارای اقلیت شیعه، تأکید بر ارزش‌های مشترک بشری به جای ارزش‌های مذهبی / فرقه‌ای در تعاملات و رفتار سیاسی، پرهیز از اظهارات نسنجیده به تأمین اهداف فوق کمک خواهد کرد.